



رویکردی اقتصادی به روابط ایران و آمریکا

رویکردهای مختلف به این امر توجه کرد و پس از آن، توصیه‌هایی در زمینه داشتن یا نداشتن رابطه ارائه نمود.

۵. در این مقاله به منظور حصول یک نتیجه مستدل و قابل قبول، ابتدا انگیزه‌ها و اهداف اقتصادی آمریکا از ایجاد رابطه با دیگر کشورهای بررسی می‌شود و سپس مروری تاریخی به رابطه ایران و آمریکا در قبل و بعد از انقلاب خواهیم داشت.

در آخر بحث نیز پس از جمع‌بندی و نتیجه‌گیری، با رویکردی اقتصادی به ارائه پیشنهاداتی در زمینه چگونگی داشتن رابطه با آمریکا می‌پردازیم.

اهداف آمریکا و دیگر کشورهای صنعتی از داشتن رابطه با کشورهای مختلف

تراکم ثروت و گستردگی فعالیت‌های اقتصادی و انبوهی تولید، امپریالیسم غرب و سیستم سرمایه‌داری را واداشت تا بخشی از

تولید خود را به سرزمین‌های تحت سلطه و نفوذ خود منتقل کند. اینجا بود که برنامه به اصطلاح: «صنعتی کردن کشورهای فقیر» - در ظاهر - در دستور کار آن‌ها قرار گرفت. (۲)

کشورهای صنعتی، بازار فروش کالاهای سرمایه‌ای خود را گسترش دادند؛ و این آغاز سرمایه‌گذاری آن‌ها در کشورهای تحت سلطه به شمار می‌رفت، این همه به خاطر دو منفعت بزرگ بود:

تخست کاهش بیکاری در کشورهای صنعتی. و دیگری وابسته‌تر شدن کشورهای تحت سلطه و ایجاد زمینه لازم برای اعمال سیاست تهی‌سازی و انتقال منابع و ثروت کشور به کشورهای صنعتی.

با مروری تاریخی به اهداف کشورهای توسعه یافته و سرمایه‌دار در زمینه تلاش برای برقراری رابطه با دیگر کشورهای جهان - به خصوص: عقب مانده، در حال توسعه و فقیر - می‌توان اهداف ذیل را تیتروار برشمرد:

الف. اجرای سیاست تهی‌سازی در کشورهای در حال توسعه:

یعنی سیاستی که کشورهای صنعتی صاحب نفوذ مثل آمریکا برای انتقال ثروت، نیروی انسانی و منابع طبیعی کشورهای تحت سلطه و عقب افتاده به کشورهای خود اعمال می‌نمایند.

ب. سوق دادن کشورهای عقب مانده به نداشتن برنامه‌ای منظم به منظور تخریب اقتصاد داخلی آن‌ها:

رفتار کشورهای صنعتی صاحب سرمایه و نفوذ، نشان داده است که آن‌ها یک کشور تحت سلطه و وابسته را به گونه‌ای هدایت می‌کنند که همواره چون اسب عساری، هر چه راه می‌رود، همچنان سر جای اویش باشد! داشتن اقتصاد تک محصولی، مونتاژی، خروج سرمایه به بهانه وارد کردن کالاهای وارداتی، اعطای امتیازهایی جهت بهره‌برداری از منابع طبیعی و ثروت‌های خدادادی و... همگی از جمله این تلاش‌ها می‌باشد.

یک سؤال اساسی در اذهان عموم مردم این است که آیا قطع رابطه سیاسی با آمریکا دارای پیامدهای زیانبار اقتصادی برای کشور ما نیست؟ یک فرضیه بر آنست که قطع رابطه سیاسی آمریکا با ایران آثار فراوان زیانبار اقتصادی را برای ایران در پی داشته و حتی ریشه بسیاری از مشکلات اقتصادی را همین دانسته‌اند. این مقاله ابطال این فرضیه را به صورت منطقی و مستدل نشان می‌دهد.

حسن دادگر

مقدمه بحث را در چند بند کلی و به اختصار مرور می‌کنیم:

۱. رابطه ایران با آمریکا بعد از پیروزی شکوهمند انقلاب اسلامی، قطع شد و آغازگر قطع رابطه، آمریکا بود. با این حال، چندی است رابطه و مذاکره با آمریکا از سوی برخی افراد یا گروه‌ها پیشنهاد مطرح می‌شود.

۲. ارائه دلایل متقن و مستدل برای داشتن رابطه، نیاز به تحقیقات و بررسی‌های علمی در زمینه چگونگی ارتباط و پیامدهای آن دارد. لازم به ذکر است که حجم مقالات، تحقیقات و مطالعات انجام شده در ایران در خصوص رابطه با آمریکا، در مقایسه با مطالعات انجام شده در آمریکا - به عنوان مهم‌ترین چالش سیاست خارجی آن کشور در طی سال‌های گذشته - بسیار اندک و حتی قابل چشم‌پوشی است.

آنچه در زمینه رابطه با آمریکا در ایران مورد بحث قرار گرفته، اغلب با نگرشی سیاسی همراه بوده است و به جرأت می‌توان گفت: بسیاری از آن‌ها فاقد پشتوانه علمی مستدلی است.

۳. رابطه عملی، دوسویه است و نیاز به تبادل چیزی از یک طرف به طرف دیگر دارد. لذا شرط داشتن رابطه با آمریکا، انجام مذاکره و تبادل دوطرفه است.

از طرف دیگر، رابطه در اشکال و ابعاد مختلف سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و... نمود پیدا می‌کند. با آنکه یکی از ابعاد مهم رابطه، رویکرد اقتصادی آن است؛ ولی تمام جوانب بحث در آن خلاصه نمی‌شود و لازم است با رویکردهای دیگر نیز به این بحث توجه شود.

۴. این نوشته فقط با رویکردی اقتصادی به مسئله رابطه توجه دارد و بدون بررسی دیگر ابعاد رابطه، به منافع و ضررهای طرفین اشاره دارد. در این تحقیق سعی خواهد شد: از ارائه تحلیل‌های ذهنی که فاقد پشتوانه علمی و متقن می‌باشد، پرهیز شود.

نکته مهم آن است که تجویز یا عدم تجویز رابطه با آمریکا نباید صرفاً بر اساس ارزیابی اقتصادی صورت گیرد و بایستی با

تمام سعی و تلاش کشورهای صاحب سرمایه و تکنولوژی بر آن است که کشورهای جنوب (جهان سوم) از نظر اقتصادی عقب بمانند و حلقه وابستگی آن ها، بیش از پیش مستحکم شود

ج. تلاش در جهت عقب نگه داشتن اقتصادی کشورهای ضعیف:

تمام سعی و تلاش کشورهای صاحب سرمایه و تکنولوژی بر آن است که کشورهای جنوب (جهان سوم) از نظر اقتصادی عقب بمانند و حلقه وابستگی آن ها، بیش از پیش مستحکم شود. از جمله این اقدامات، در اختیار قرار دادن بازار تولید پیشرفته به کشورهای جهان سوم می باشد؛ تا با این کار، شرایط لازم برای حضور کشورهای سلطه گر در کشورهای جهان سوم فراهم شود و از طرفی، حلقه وابستگی کشورهای تحت سلطه به کشورهای سرمایه دار ایجاد گردد. این همان بسط ساختار اجتماعی، اقتصادی و صنعتی مونتاژی در کشورهای عقب مانده می باشد. (۳)

د. نیاز بیش از پیش کشورهای صنعتی به منابع داخلی کشورهای در حال توسعه:

کشورهای پیشرفته صنعتی، چه از جهت بازار فروش و مصرف و چه از جهت تهیه سازی معادن و منابع، به کشورهای جهان سوم و در حال توسعه نیازمندند و لذا ناچارند وابستگی و ارتباط این کشورها را با خود حفظ کنند. آمریکا و دیگر کشورهای صنعتی، پیشرفت خود را در گرو وضعیت اقتصادی کشورهای در حال توسعه می بینند. (۴)

ه. وابسته نگه داشتن اقتصادی کشورهای در حال توسعه در زمینه کالاهای ضروری، مصرفی و تکنولوژیکی:

کشورهای پیشرفته همواره کوشیده اند تا کشورهای تحت سلطه خود را از نظر کشاورزی، صنعتی و فن آوری جدید، به خود وابسته کنند تا آن ها به استقلال اقتصادی نرسند. سیاست گسترش مونتاژ و عقب ماندگی اقتصاد و کشاورزی کشورهای در حال توسعه نتیجه چنین تلاش هایی است.

نتیجه اینکه کشورهای صنعتی پیشرفته - از جمله آمریکا - به طور روزافزونی خواهان آنند که به تعداد کشورهای در حال توسعه و جهان سوم افزوده شود و وابستگی اقتصادی کشورهای مزبور به آنان فزونی گیرد. علت این امر را می توان در دو نکته زیر جستجو کرد:

اول آنکه کشورها جهان سوم، مکان مناسبی برای سرمایه گذاری خارجی کشورهای پیشرفته محسوب می شود و از این راه سودهای کلانی عاید کشورهای صنعتی می گردد.

دیگر اینکه کشورهای جهان سوم به خوبی و با نرخ ارزان، منابع و مواد اولیه و مورد نیاز کشورهای شمال (پیشرفته صنعتی) را تأمین می کنند.

میزان واردات روزافزون آمریکا مؤید این مطلب است که این کشور به دنبال وارد کردن مواد معدنی - از نوعی که در این کشور کمیاب است - نمی باشد؛ بلکه واردات آن ها شامل همه نوع مواد اولیه و خام می باشد. هدف از این کار، دستیابی به منابع باصرفه تر و نیز کنترل این منابع در چارچوب رقابت های خارجی است.

نیاز فزاینده آمریکا به وابسته نگه داشتن کشورهای جهان سوم، از بُعد دیگری نیز قابل تأمل است و آن، مقایسه بازدهی کمک های این کشور در قالب اعطای وام و سرمایه گذاری خارجی می باشد. توضیح این نکته ضروری است که ایالات متحده در اعطای این

کمک ها و انجام سرمایه گذاری ها، به دنبال مقاصد سیاسی و اقتصادی بوده، خواهان تأمین منافع خود در کشورهای جهان سوم و در حال توسعه می باشد.

به منظور مقایسه بازدهی کمک ها به مثالی بسنده می کنیم: طی سال های ۱۹۶۰ - ۱۹۵۰، مجموع سرمایه گذاری خارجی آمریکا در چین، برابر با ۲۳/۹ میلیارد دلار بوده و سود حاصل از این سرمایه گذاری، ۳۷ میلیارد دلار شده است.

نکته اینجاست که از ۱۴/۹ میلیارد دلار سرمایه گذاری که از آمریکا به اروپا و کانادا سرازیر شده، تنها ۱۱/۴ میلیارد دلار به صورت سود به آمریکا بازگشته است؛ و این یعنی: خروج ۳/۵ میلیارد دلار سرمایه.

در حالی که بین آمریکا و سایر کشورهای جهان که غالباً کشورهای در حال توسعه و توسعه نیافته می باشند، وضع کاملاً بر عکس بوده است؛ به این ترتیب که ۹ میلیارد دلار سرمایه گذاری در این کشورها، سودی برابر با ۲۵/۶ میلیارد دلار برای آمریکا در بر داشته است و این یعنی: ورود ۱۶/۶ میلیارد دلار سرمایه به آمریکا. (۵)

چنین آمار و ارقامی نشان می دهد که آمریکا بیشتر به دنبال سرمایه گذاری در کشورهای در حال توسعه می باشد و تمایل بیشتری در تأمین منافع سیاسی و اقتصادی خود - با توجه به وجود ریسک و عدم حتمیت های موجود در کشورهای جهان سوم نسبت به دیگر کشورهای اروپایی و آمریکایی پیشرفته - دارد.

وابستگی شدید و فزاینده کشورهای در حال توسعه و عقب افتاده - در اشکال مختلف - به آمریکا باعث آن شده تا این کشورها جرأت و شهامت مقابله و ایستادگی در برابر آمریکا را نداشته باشند.

آمریکا نیز به خوبی می داند که اگر جهان سوم از اردوگاه سرمایه داری خارج شود و بازار مواد و منابع خام و اولیه با موانعی روبرو گردد، این کشور با مشکلات فراوانی مواجه خواهد شد.

به این دلایل است که آمریکا و دیگر کشورهای صنعتی، به دنبال آن هستند که جهان سوم را حول محور خود باقی نگه دارند.

اهمیت رابطه آمریکا با کشورهای خاور میانه و جهان سوم

توجه آمریکا به خاور میانه و جهان اسلام، به لحاظ وجود جنبه هایی از اهمیت در این مناطق است. در ذیل به این جنبه ها اشاره می شود:

الف. اهمیت دینی و مرکزیت دنیای اسلام:

مقدس ترین اماکن اسلامی، قبله گاه مسلمانان جهان و عالی ترین مراکز آموزشی اسلامی، به همراه جمعیت عظیمی از مسلمانان، در این منطقه قرار دارد. از طرفی خاور میانه، موطن اصلی دو دین بزرگ الهی: یهود و مسیحیت می باشد.

ب. اهمیت نظامی و استراتژیکی:

این منطقه از دیرباز به لحاظ موقعیت سوق الجیشی و استراتژیک، در صحنه رقابت های جهانی از اهمیت خاصی برخوردار بوده است؛ چرا که بر سر راه اتصال سه قاره آسیا، اروپا و

رابطه ایران و آمریکا
بعد از پیروزی
شکوه مند انقلاب اسلامی
قطع شد
و آغاز گر قطع رابطه،
دولت ایالات
متحده آمریکا بود

آفریقا قرار دارد.

ج. اهمیت اقتصادی و تجاری:

از بُعد اقتصادی و تجاری، این منطقه از دو جهت دارای اهمیت می باشد:

۱. از نظر صادرات نفت؛ چرا که اکثر کشورهای نفت خیز و

صادرکننده نفت خام در این منطقه واقع شده‌اند. این در حالی است که کشورهای صنعتی و پیشرفته اغلب برای تأمین منافع خود، به این ماده حیاتی نیازمندند.

۲. از نظر واردات؛ چرا که درآمدی که از راه صدور نفت به خاور میانه می‌رسد، اغلب به کشورهای صنعتی باز می‌گردد. به عبارتی اکثر کشورهای این منطقه، مشتریان مطمئن و بازار خوبی برای واردات از کشورهای پیشرفته می‌باشند.

جُدا از اهمیت‌های فوق‌الذکر و نیز اهمیت ژئوپولیتیک (جغرافیای سیاسی) منطقه خاور میانه، وجود بیش از ۷۰ درصد ذخائر نفتی و بیش از ۲۵ درصد ذخائر جهانی گاز طبیعی، خاور میانه را به طور عام و خلیج فارس را به طور خاص به مرکز ثقل رقابت قدرت‌های بزرگ صنعتی جهان، تبدیل نموده است.

شواهد بر این دلالت دارند که آمریکا بزرگ‌ترین و ثروتمندترین قدرت خارجی حاضر در این منطقه است. این در شرایطی است که تمامی قدرت‌های صنعتی جهان در بازی پیچیده رقابت‌های جهانی، نیاز به حضور و داشتن نفوذ در این منطقه حساس جهان را درک می‌کنند. (۶)

در دیپلماسی و سیاست خارجی و نیز رابطه بین آمریکا و کشورهای خاور میانه، بین سران آمریکا، اصلی بنام «اصل کارتر» وجود دارد که آشکارا به تمایل این کشور به سلطه بر این منطقه اذعان دارد؛ این اصل بیان می‌دارد:

«هر تلاشی از سوی هر قدرت خارجی برای کسب سلطه بر منطقه خاور میانه صورت گیرد، تجاوز به منافع حیاتی آمریکا تلقی خواهد شد و آمریکا با استفاده از کلیه وسایل لازم - از جمله نیروی نظامی - در مقابل چنین تجاوزی خواهد ایستاد.» (۷)

این مطلب نشان می‌دهد که آمریکا، خاور میانه را یکی از مهم‌ترین مناطق و در واقع مهم‌ترین منطقه استراتژیک جهان تلقی می‌کند و همواره خواهان حضور و نفوذ در آن است. (۸)

آمار و ارقام موجود نیز بحث ما را تأیید می‌کند. واضح است که نفت خاور میانه و فعالیت‌ها و صنایع مربوط به آن، تنها سود یا تنها منبع تأمین سودهای سرشار آمریکا از کشورهای این منطقه نیست. زیرا با افزایش درآمدهای کشورهای واقع در این منطقه، خاور میانه تبدیل به بازار مهم و بسیار فعال برای جذب و جلب صادرات کالاها و خدمات آمریکایی می‌شود.

سرمایه‌گذاری در این منطقه و صادرات به این کشورها، باعث رونق اقتصاد داخلی آمریکا شده و عرصه را برای اشتغال‌زایی در این کشور گسترانیده است:

«ارزش صادرات آمریکا به کشورهای عرب خلیج فارس، از ۷/۶۵ میلیارد دلار در سال ۱۹۸۰ به ۱۱/۰۷ میلیارد دلار در سال ۱۹۸۲ افزایش یافت. این امر در حالی است که بازارهای خاور میانه، ۱۰ درصد از کالاهای صادراتی آمریکا را در دهه ۱۹۸۰ وارد می‌کرده‌اند. بر اساس برآورد وزارت بازرگانی ایالات متحده، هر یک میلیارد دلار صادرات، رقمی در حدود ۲۵ تا ۳۰ هزار شغل ایجاد می‌کند.» (۹)

روی دیگر سکه نیز آن است که درآمدهای هنگفتی از بابت جذب نقدیندها و دلارهای نفتی اعراب در بانک‌های داخل آمریکا نصیب این کشور می‌شود. حجم عظیمی از پول نقد اعراب و کشورهای خاور میانه به صورت‌های مختلفی در آمریکا و بانک‌های این کشور وجود داشته و دارد؛ و چه استفاده‌هایی که از این سرمایه‌گذاری‌ها و سپرده‌ها نمی‌شود!؟

ثروت بی‌حساب کشورهای عربی، آمریکا و کشورهای صنعتی پیشرفته را بی‌تاب می‌کند و بدین لحاظ این کشورها به دنبال جذب

سرمایه‌گذاری در کشور خود از سوی کشورهای واقع در خاور میانه می‌باشند.

آمار نشان می‌دهد: تنها در سال ۱۹۷۷، کشورهای عربی، ۱۲۰ میلیارد دلار در بانک‌های اروپا و آمریکا ذخیره پولی داشته‌اند. به طوری که عربستان: ۸۶ میلیارد دلار، کویت: ۳۱ میلیارد دلار و دیگر شیخ نشین‌های خلیج فارس: ۱۶ میلیارد دلار و کشورهای دیگر نفتی هر یک بین ۲ تا ۵ میلیارد دلار در این بانک‌ها سپرده‌گذاری کرده‌اند. به حتم سرمایه‌های این کشورها در اروپا، کانادا و آمریکا، وسیله‌ای برای نجات سرمایه‌داری از بحران‌های احتمالی بوده و می‌باشد. (۱۰)

نکته مهم و قابل ذکر دیگر که بایستی بدان توجه داشت آن است که آمریکا از حضور و نفوذ خود در منطقه خاور میانه به دنبال حمایت از موجودیت، بقا و نیز امنیت اسرائیل به عنوان یک سرزمین یهودی و پایگاه نظامی در منطقه می‌باشد.

آمریکا خواهان حضور و سلطه دائم در خاور میانه و خلیج فارس است و از اسرائیل به

خوبی برای دستیابی به این هدف استفاده می‌کند: از اعطای هرگونه کمک مستقیم و غیر مستقیم مالی و تبلیغاتی به اسرائیل دریغ نمی‌کند و با به رسمیت شناختن آن به طور تلویحی، به کشورهای منطقه حضور و تسلط خود را گوشزد می‌کند.

در جمع‌بندی هدف آمریکا از اعمال نفوذ در منطقه خاور میانه و خلیج فارس همین بس که آمریکا با شیوه ارباب و طمع در منطقه، به دنبال مقاصد سیاسی - اقتصادی خود می‌باشد و در این راه از هر حربه‌ای استفاده می‌کند.

آمریکا با هر ترفندی می‌خواهد قدرت مسلط منطقه باشد و حلقه وابستگی کشورهای این منطقه را به سرمایه، تکنولوژی و تسلیحات خود مستحکم‌تر کند.

از سویی حیات اقتصادی ایالات متحده، به رابطه سلطه‌گرانه خود با کشورهای منطقه وابسته است. صاحب‌نظران و کارشناسان آمریکایی نیز به این نکته اذعان کرده‌اند.

بر اساس برآوردهایی که دفتر بودجه - وابسته به کنگره آمریکا - در مورد اهمیت نفت کشور عربستان ارائه کرده، اگر آمریکایی‌ها به مدت یک سال، از نفت این کشور محروم شوند، درآمد ملی آمریکا در حدود ۲۷۲ میلیارد دلار کاهش می‌یابد و در حدود ۲ درصد به میزان بیکاری این کشور اضافه خواهد شد؛ شتاب تورم به صورتی حاد در خواهد آمد و در نهایت، منجر به هرج و مرج اقتصاد خواهد گردید. لذا لزوم رابطه همراه با اعمال نفوذ و سلطه برای آمریکا حیاتی است. (۱۱)

مروری بر رابطه ایران و آمریکا قبل از پیروزی انقلاب اسلامی

ایران به لحاظ داشتن موقعیتی استراتژیک و راهبردی و نیز برخورداری از منابع غنی نفت و گاز، همواره برای آمریکایی‌ها اهمیت فوق العاده داشته است. به این علت، ایران در گذشته از هم‌پیمانان نزدیک آمریکا بود.

راه پيشرفت اقتصادي درونزا بود. در ازاي رابطه با آمريكا، اين کشور در تمام شئون ايران حضور مستقيم داشت:

حضور هزاران مستشار نظامي آمريكايي در ارتش ايران و به دست گرفتن امور كليدي و فني، ساختن پايگاه نظامي، چپاول مخازن نفت و ثروت‌هاي خدادادي، ديکته کردن اصلاحات ارضي و اصول - به اصطلاح: - «انقلاب سفيد شاه و مردم»، از بين بردن کشاورزي ايران و ايجاد صنعت وابسته و مونتاژي، تغيير الگوي مصرف و ايجاد تجمل‌گرایی و مصرف‌زدگی در نتیجه عايدات سرشار نفتي و... همه و همه نتیجه حاکمیت مشي سلطه‌جویانه آمريكا در ايران بود. نظام جمهوري اسلامي ايران پس از پيروزي انقلاب، وارث کشوري با اين مشخصات گرديد. طبيعي است که در اين بستر، با چه مشکلات طاقت‌فرسايي دست به گريبان بود.

رابطه اقتصادي ايران و آمريكا پس از پيروزي انقلاب اسلامي

سال‌هاي پس از پيروزي انقلاب با فراز و نشيب‌هايي در زمينه رابطه ايران و آمريكا همراه بوده است. در سال‌هاي اول پيروزي انقلاب، مسئله اشغال سفارت آمريكا در ايران پيش آمد؛ آمريكا رابطه خود را با ايران قطع کرد و در اجرائي تحريم اقتصادي، علاوه بر قطع صادرات به ايران - که شامل قطعات يدکي خريداري شده و تسليحات نظامي بود - اعلام کرد که مبلغ هشت ميليارد دلار ذخاير و سپرده‌هاي ارزي ايران را در ايالات متحده بلوکه کرده است. آثار منفي اين تحريم با توجه به وابستگي‌هاي شديد بخش‌هاي اقتصادي کشور - که ميراث سيستم اقتصادي ناسالم و ترويج رونق مصرفي در جامعه قبل از انقلاب بود - بالطبع شديد و زيانبار بود. (۱۶)

در سال‌هاي جنگ تحميلي نيز آمريكا تلاش‌هاي بسياري کرد تا قيمت نفت را پايين آورده، درآمد ملي ايران را کاهش دهد؛ تا ايران از درآمدهاي نفتي محروم شده، نتواند سلاح و مهمات تهيه کند. در دوران بازسازي نيز آمريكائي‌ها در اين فکر بودند که نگذارند ديپلماسي ايران بدون ايجاد رابطه با ايالات متحده شکل گيرد. از اين رو، تحريم‌هاي گسترده عليه ايران را شروع کردند؛ غافل از اينکه «جايي که قانون اجازه مداخله شرکت‌هاي آمريكايي را نمي‌دهد، رقباي اروپايي و آسيايي به سرعت جايزگزين آن‌ها مي‌شوند و اين امر تنها به زبان شرکت‌هاي آمريكايي است.» (۱۷) از ديگر وقايع اتفاق افتاده در مسير رابطه ايران و آمريكا، اعمال سياست مهار دو جانبه بود؛ سياستي که اجرائي آن انزوا و تضعيف دو کشور ايران و عراق را مد نظر قرار مي‌داد؛ و نيز اعمال نوعي قرنطینه اقتصادي و تکنولوژی عليه ايران بود.

نکته اين جاست که با توجه به نبودن تحريمي از سوی سازمان ملل عليه ايران، دولت آمريكا چاره‌اي غير از ايجاد شرايط لازم براي جلب همکاري و هماهنگي متحدان اروپايي و غير اروپايي در پيش روی خود نمي‌ديد؛ چرا که دستيابي به توافق و اجماعي قابل قبول، ضرورتي انکارناپذير براي تضمين اجرائي کارآمد تحريم اقتصادي و تکنولوژیي محسوب مي‌شود.

بدین ترتیب، مسئله چگونگی برخورد با سياست اعمال تحريم عليه ايران، به شاخص بسيار مهم و نقش‌آفريني در صحنه روابط متقابل آمريكا با متحدان اروپايي و غير اروپايي تبديل شد. واقعیت نشان داد که دولت‌هاي اروپايي و ديگر کشورهای طرف اقتصادي و تجاري ايران، به الگوي رفتاري متفاوت و بعضاً متعاضدي در برابر آمريكا و درخواست‌هاي اين کشور متوسل شدند.

دلایل بسياري را مي‌توان در زمينه شکست اعمال تحريم عليه ايران از سوی آمريكا ذکر نمود؛ از جمله:

روابط نزديک ميان آمريكا و ايران در دوران حکومت شاه سابق، نمونه‌اي کامل از روابط سلطه‌آمیز بين‌المللي بود و جالب اينکه طرفين نيز خود به اين مسئله اذعان داشتند؛ «جرح بال» يکي از معاونين سابق وزارت خارجه آمريكا، ضمن ارائه امار و ارقام، پرده از اوج سلطه‌گری آمريكا و سلطه‌پذيري ايران برداشته، به نقش مستقيم ايالات متحده در سياست‌گذاري‌هاي مختلف در ايران - از جمله در امور نظامي - اشاره مي‌کند و مي‌گويد:

«ما شاه را به طور کامل تحت نظارت داشتيم. اين ما بوديم که مي‌گفتيم: شما به فلان سلاح احتياج داريد و به فلان سلاح احتياج نداريد.» (۱۲)

سياست ژاندارمي منطقه و واردات روزافزون تسليحات بسيار پيشرفته از آمريكا، باعث شد: ايران به بازار مصرف خوبي براي آمريكائيان تبديل شود و از طرفي زمينه نفوذ و سلطه آمريكا در کشور بازتر گردد. (۱۳)

شاه خود به وابسته بودن کشور به ايالات متحده اشاره داشت و در آخرين روزهاي اقتدار خود خطاب به وزير خزانه‌داری وقت آمريكا در دوران رياست جمهوري کارتر گفت:

«ارتش در دست شما بود. اقتصاد مملکت را خودتان برنامه‌ريزي مي‌کرديد. ساواک را خودتان و اسرائيل تاسيس کرديد. پليس را دولت جنابعالی تربيت مي‌کرد. چيزی نبود که من از شما پنهان کرده باشم. حالا هم نبايد همه شکست‌هاي‌تان را به گردن من بيندازيد.» (۱۴)

دهه ۱۳۵۰ شمسي، اوج وابستگي ايران به ايالات متحده بود. پس از تعيين ايران به عنوان ژاندارم منطقه، آمريكا با فروش هر نوع تسليحات مرسوم به ايران موافقت مي‌کرد؛ به طوري که در اواسط دهه ۵۰، ايران به بزرگ‌ترين خريدار اسلحه از آمريكا تبديل شد.

صدور اسلحه از آمريكا و ورود نفت خام ارزان‌قيمت بيه آمريكا، برتری فوق‌العاده‌اي به اين کشور بخشيده بود. با اين وصف، ماهيت رابطه آمريكا و

ايران، کاملاً امپرياليستي بود؛ چرا که ايران در مقابل هر دلار که از تجارت با آمريكا به دست مي‌آورد، حدود ۲ دلار براي خريد کالاهای آمريكايي مي‌پرداخت. (۱۵)

تحوّل مهم - و ديکته‌شده از سوی آمريكا - که قبل از انقلاب در بخش کشاورزي صورت گرفت، اصلاحات ارضي بود. مهاجرت بي‌رويه از روستاها به شهرها، واردات گسترده مواد غذايي، مرگ کشاورزي و کاهش توليدات، فقدان امکانات زيستي مناسب، حاشيه‌نشيني و فقر دامن‌گستر، از نتايج مسلم اين اصلاحات بود.

صنعت کشور نيز وضع مناسبی نداشت و هزینه‌هاي سرسام‌آور نظامي، اين بخش را کوچک و ضعيف کرده بود. صنعت وابسته و اصلاحات ارضي وارداتي، شرايط وابستگي بيشتري را فراهم کرد و در نهايت، دست بيگانگان بازتر شد و غارت و حراج منابع نفتي و خام و نيز بذل و بخشش ثروت‌هاي ملي، به طور گسترده آغاز گشت.

صدها ميليارد تومان درآمد نفت، صرف خريد کالاهای مصرفي و نظامي مي‌شد و اگر هم به مصرف سرمايه‌گذاري مي‌رسيد، به گونه‌اي توسط آمريكا و شرکت‌هاي چندمليتي آمريكايي هدايت مي‌شد که جز ضرر و زيان براي ايران در بر نداشت و مانعي بر سر

آمار نشان می‌دهد: تنها در سال ۱۹۷۷، کشورهای عربی، ۱۲۰ ميليارد دلار در بانک‌های اروپا و آمريكا ذخيره پولي داشته‌اند. به طوري که عربستان ۸۶ ميليارد دلار، کويت: ۳۱ ميليارد دلار و ديگر شيخ نشين‌های خليج فارس: ۱۶ ميليارد دلار و کشورهای ديگر نفتی هر یک بين ۲ تا ۵ ميليارد دلار در اين بانک‌ها سپرده‌گذاري کرده‌اند.

به حتم سرمايه‌های اين کشورها در اروپا، کانادا و امريكا وسيله‌اي برای نجات سرمايه‌داری از بحران‌های احتمالی بوده و می‌باشند

موافقت بانک‌های جهانی برای پرداخت وام به ایران. پذیرش استمهال در بازپرداخت وام‌های ایران از سوی کشورهای اروپایی و پیشرفته. سرمایه‌گذاری شرکت‌های نفتی، صنعتی و هسته‌ای در ایران. تلاش کشورهای جنوب شرقی آسیا و کشورهای مستقل و مشترک‌المنافع و نیز کشورهای اروپایی در جهت داشتن رابطه تجاری منطقی با ایران و...

از دیگر اقدامات خصوصاً آمیز آمریکا علیه ایران، تصویب «قانون داماتو» بود. طبق این قانون، تمام معاملاتی که میان شرکت‌های آمریکایی و ایرانی انجام می‌شد؛ یا در شرف انجام بود، به حالت تعلیق در می‌آمد و به موجب آن بایستی تمام روابط تجاری با ایران قطع می‌شد.

جالب اینجاست که تمامی اعضای کنگره، با دیده شک و تردید به نتایج این قانون می‌نگریستند و تنها به خاطر ملاحظات سیاسی با آن موافقت کردند.

وقتی شرکت‌های آمریکایی از سرمایه‌گذاری در ایران منع شدند، به سرعت، دیگر شرکت‌های رقیب اروپایی و آسیایی، جایگزین آن‌ها شده و کم‌انتر شدن حمایت جهانی از سیاست‌های آمریکا در قبال ایران را آشکارتر کردند.

از سوی دیگر، منع شرکت‌های آمریکایی از سرمایه‌گذاری در ایران، خسارات مالی زیادی برای آن‌ها در بر داشت که مجموع خسارات مستقیم آن را چند صد میلیون دلار - غیر از در نظر گرفتن خسارت‌های غیر مستقیم - برآورد کرده‌اند. (۱۸)

در پایان این بخش، به نظر کارشناسان آمریکایی در زمینه رابطه با ایران اشاره می‌کنیم.

بایستی متذکر شویم که تحریم‌های مختلف علیه ایران، زمانی موفق خواهند شد که اقتصاد ایران پس از اعمال تحریم‌ها تضعیف شود و در نتیجه ایران در سیاست خارجی، انزوای بیشتری را تجربه نماید. اما آنچه شاهد هستیم، خلاف این مطلب را نشان می‌دهد:

ایران به طور مستمر با تحریم‌ها و اقدامات قهرآمیز آمریکا روبرو بوده؛ ولی پس از گذشت سال‌ها، حتی صاحب‌نظران خارجی نیز معتقدند که اقدامات فوق، نه تنها باعث انزوای ایران در جوامع بین‌المللی نشده، که با گرایش ایران به سوی برخی کشورها، موجبات کاهش وابستگی به آمریکا را بیش از پیش فراهم کرده است.

از طرفی موفقیت‌هایی که ایران در طی سال‌های اخیر در عرصه صنعت و کشاورزی بدان نائل شده، همگی مؤید سلامت مسیر حرکت ایران به سوی پیشرفت و بالتدگی می‌باشد.

شرکت‌های آمریکایی و مقامات ارشد دولت آمریکا طی سال‌های اخیر در موضع‌گیری‌های مختلف خود، خواهان داشتن رابطه با ایران هستند و نسبت به محدودیت‌ها و موانع موجود بر سر این راه، به دولت متبوع خود اعتراض می‌کنند. آنان بر این نکته اذعان دارند که سیاست‌های تحریمی علیه ایران راه به جایی نخواهند برد و تنها منافع اقتصادی ایالات متحده است که ضربه می‌بیند. یکی از مقامات ارشد دولت کلینتون در این زمینه اذعان می‌دارد:

«اگر هدف آمریکا این است که ایران را به لحاظ اقتصادی ضعیف و به لحاظ سیاسی منزوی نماید، این امر نتایج بی‌حاصلی را در بر داشته است» (۱۹)

نماینده دموکرات مجلس نمایندگان آمریکا در شورای روابط خارجی نیز در آوریل ۱۹۹۸ طی سخنانی می‌گوید:

«روبارویی میان ایالات متحده و ایران، به نفع هیچ یک از طرفین نمی‌باشد... اگر مذاکره نکنیم، غیر از این نمی‌توانیم انتظار داشته باشیم که بن‌بست غیر قابل قبول جاری تداوم نیابد... به طور خلاصه، روابط ضعیف با ایران به شکل گسترده‌ای سیاست خارجی آمریکا را با مشکل روبرو می‌سازد. بنابر این، بهبود روابط با ایران

می‌تواند منافع قابل توجهی را در بر داشته باشد... تلاش‌های ما برای منزوی کردن و مهار ایران، نه تنها موفق نبوده، بلکه نتایج معکوسی داشته است. این‌ها موجب تنش‌های بزرگی با هم‌پیمانان ما شده است. در واقع سیاست ما، ایران را منزوی نمی‌کند؛ ایالات متحده را منزوی می‌سازد» (۲۰)

وقتی صاحب‌نظران، مقامات بلندپایه و شرکت‌های آمریکایی و دیگر کشورهای پیشرفته، از ناکارآمدی سیاست‌های اتحادی از سوی آمریکا علیه ایران سخن می‌گویند، جای هیچ توضیحی باقی نمی‌ماند که سیاست‌های تحریم و منزوی کردن ایران از سوی ایالات متحده در عمل با شکست مواجه شده است و این خود آمریکاست که ضرر بیشتری از عدم رابطه می‌برد و تمایل به مذاکره و داشتن رابطه را دنبال می‌کند.

جمع‌بندی، نتیجه‌گیری و ارائه راه حل مقتضی به منظور رابطه با آمریکا

آنچه در سطور پیش آمد، خلاصه‌ای بود از انگیزه‌ها، اهداف و عملکردهای ایالات متحده در رویارویی و رابطه با کشورهای جهان و ایران قبل و بعد از انقلاب.

در این مجال به اختصار گوشه‌ای از برخورد و ارتباط آمریکا و ایران را طی سال‌های گذشته با رویکردی اقتصادی مرور می‌کنیم. در ابتدا معنی «رابطه» را بیشتر بررسی کنیم:

«رابطه» در عرف بین‌المللی یعنی معامله. در معامله طبعاً دو طرف بایستی از مواضع خود عدول کنند تا در یک نقطه به هم رسیده، توافق نمایند.

روشن است که در رابطه، همواره طرفی که دست بالا را دارد و بر سیستم جهانی و بین‌المللی مسلط‌تر است، از موضع قوی‌تری برخوردار است و می‌تواند طرف مقابل را تحت فشار قرار دهد، تا به تدریج از موضع خود دست بکشد و تسلیم خواسته‌های طرف قوی شود.

باید بدانیم آمریکا و ایران

در این رویارویی چه از دست می‌دهند و چه چیزی به دست می‌آورند؟

آیا بر سر میز رابطه، ایران می‌تواند از موضع اصولی خود عدول کرده و با آمریکا به توافق برسد؟

مقام معظم رهبری، هدف آمریکا از تلاش برای مذاکره و برقراری رابطه را چنین بیان کرده‌اند:

«هدف آن‌ها تسلط است، نه رابطه منطقی. هدفشان چپاول است، نه مبادله. هدفشان این است که همواره همه‌کاره مملکت باشند... برای آن‌ها رابطه به معنی مقدمه‌ای برای تسلط است و به کمتر از آن هم راضی نیستند» (۲۱)

و در بیانی دیگر می‌فرمایند:

«(آیا به) صرف این که شما بروید با آمریکا بنشینید، حرف بزنید و مذاکره کنید، مشکلات ما حل می‌شود؟... والله! که آمریکا از ملت ایران از هیچ چیزشان به اندازه مسلمان بودن و پایبندی به اسلام ناب محمدی (ص) ناراحت نیست. آن‌ها می‌خواهند شما از این پایبند بودن دست بردارید. آیا شما حاضرید؟» (۲۲)

گذشته رابطه ایران و آمریکا و ماهیت عملکرد ایالات متحده

امریکا خواهان حضور و سلطه دائم

در خاورمیانه و خلیج فارس است و از اسرائیل

به خوبی برای دستیابی به این هدف استفاده می‌کند؛

و از اعطای هر گونه کمک مستقیم و غیر مستقیم مالی و تبلیغاتی

به اسرائیل دریغ نمی‌کند و با به رسمیت شناختن

آن به طور تلویحی، به کشورهای منطقه حضور و تسلط خود را

گوشزد می‌کند

شرکت‌های امریکایی
از سرمایه‌گذاری در ایران،
خسارات مالی زیادی برای آن‌ها
در بر داشت که مجموع
خسارات مستقیم آن‌ها
چند صد میلیون دلار
غیر از خسارت‌های
غیر مستقیم
برآورد کرده‌اند

می‌تواند بسیاری از واقعیت‌ها را روشن کند. بهتر است فقط در سال‌های پس از پیروزی انقلاب به چگونگی رابطه و عملکرد متقابل آمریکا توجه داشته باشیم. طی یک بررسی انجام شده (۲۳) طی ۲۱ سال گذشته، حدود ۶۸ مورد از تجاوزات آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران لیست شده است که بسیاری از این موارد، به جنبه اقتصادی ماهیت استعماری و عملکرد ایالات متحده توجه دارد؛ از جمله:

«بکارگیری خط مشی مهار علیه ایران در اوایل انقلاب. ورود به جنگ با ایران به نفع عراق و حمله به سکوهای نفتی. حمله به ناوگان دریایی ایران و انهدام نیمی از توان دریایی در اوج جنگ. تشدید تحریم‌های اقتصادی علیه ایران در سال‌های پایانی جنگ. ممانعت از اجرای قراردادهای نفتی، پتروشیمی و نیروگاه‌های اتمی. ممانعت از دستیابی ایران به غرامت‌های ناشی از جنگ. اعمال سیاست‌های مهار دوگانه و قانون داماتو. ممانعت در عبور خطوط لوله نفت و گاز و راه‌های ترانزیت آسیای میانه از ایران. فشار مستمر بر اتحادیه اروپا و کشورهای آسیایی برای قطع روابط اقتصادی با ایران. تلاش برای خارج ساختن ایران و شرکت‌های ایرانی از کنسرسیوم‌های کشف، استخراج و تولید نفت و گاز دریای خزر. ممانعت از اعطای وام توسط بانک‌های جهانی و کشورهای ثروتمند...» حال بایستی به قضاوت بنشینیم:

نبودن رابطه بین ایران و آمریکا هر چند مشکلاتی را برای کشور ما در پی داشته و باعث شده است: روابط تجاری و مناسبات بین‌المللی ما با مشکلاتی مواجه شود و آنچه را احتیاج داریم، از طریق واسطه‌های متعدد و به قیمت بالاتری خریداری کنیم؛ لکن محاصره اقتصادی، تحریم‌ها و اعمال خصومت‌آمیز آمریکا به ملت ایران فهماند که بایستی روی پای خود بایستد و ایران اسلامی را با امکانات خود و امداد از خداوند در مسیر سازندگی و پیشرفت حرکت دهد.

این واقعیت که حدود ۲۰ سال است علیرغم فشارهای مختلف آمریکا و بدون داشتن رابطه با این کشور، توانسته‌ایم خودمان را اداره کنیم و مناسبات اقتصادی خوبی داشته باشیم، به یک پرستیز بین‌المللی برای ما مبدل شده است و نبایستی آن را به پهای نازل از دست بدهیم.

موافقین رابطه در کشور ما، حل تمامی مشکلات اقتصادی را در گرو مذاکره و برقراری رابطه با آمریکا می‌دانند؛ اما به انگیزه‌های ایالات متحده در تلاش برای ایجاد رابطه توجهی ندارند. در پاسخ به کسانی که داشتن رابطه با آمریکا را تنها راه حل فائق آمدن بر مشکلات اقتصادی می‌دانند، بایستی بگوئیم:

اولاً رابطه با آمریکا از جنبه اقتصادی، ممکن است تا حدی مشکلات کوتاه‌مدت و مقطعی ما را حل کند، لکن عملکرد آمریکا در رابطه با دیگر کشورها و مروری بر این رابطه - فقط در سال‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی - به خوبی خوی استکباری و منافع استیلاطلبانه آن کشور را نشان می‌دهد.

از دیگر سو، با آنکه بسیاری از کشورها دارای روابط نزدیک سیاسی و اقتصادی با آمریکا هستند، هنوز مشکلات اقتصادی بسیاری دارند و به نوعی وابسته به این کشور هستند. با این وصف، چه تضمینی وجود دارد که برقراری رابطه، مشکلات ما را حل کند؟ ثانیاً اگر در برقراری رابطه به نحو حساب شده عمل کنیم، می‌توانیم

صرفاً مبادله تجاری - بدون پذیرش رابطه سیاسی - داشته باشیم. ثالثاً سروسامان دادن به اقتصاد داخلی کشور، ارتباط زیادی به نحوه مناسبات جهانی ما ندارد و به داخل کشور و عوامل و فاکتورهای اقتصادی داخلی بازمی‌گردد.

رایعاً از کجا معلوم که آمریکا در صورت داشتن رابطه با ما، ایرانی اسلامی، آباد و مقتدر از جنبه سیاسی - اقتصادی را تحمّل کند؟ (۲۴)

دوران پس از پیروزی انقلاب، نشان داده است که در سایه باروری استعداد‌های درخشان خودی و احساس عزت و استقلال و بی‌نیازی از دشمنان، توانسته‌ایم بر مشکلات پیروز شویم. به طور حتم، داشتن رابطه سیاسی با آمریکا در پیروزی ما بر مشکلات اقتصادی داخلی تأثیر چندانی نمی‌تواند داشته باشد. تنها تلاش در جهت خودکفایی و استقلال است که ما را به سرمنزل مقصود خواهد رساند. مقام معظم رهبری در این باره فرموده‌اند:

«ملت ایران اگر بخواهد وضع مالی و اقتصادی خود را اصلاح کند، این به عزم، به اراده، به تصمیم، به کار همه طبقات، به همکاری با دولت و حمایت از مسئولین، به شجاعت در اقدام، به تأثیر نپذیرفتن از سیاست‌های خارجی خصمانه، به تأثیر نپذیرفتن از تبلیغات بیگانه احتیاج دارد. اینهاست که وضع یک کشور را درست می‌کند؛ نه رابطه با آمریکا.» (۲۵)

به تعبیری تلاش برای سازندگی و آبادانی کشور، یک وظیفه همگانی است و همه ما در قبال این وظیفه بزرگ مسئول هستیم. رهبر انقلاب (ره) نیز در دوران حیات پربرکتشان بارها به لزوم رهایی از وابستگی اقتصادی سفارش می‌کردند. ایشان در یکی از سخنان خود فرموده‌اند:

«ما باید زحمت بکشیم تا در همه جناح‌ها خودکفا باشیم. امکان ندارد که استقلال به دست آید؛ قبل از اینکه استقلال اقتصادی داشته باشیم. اگر ما بنا باشد که در اقتصاد احتیاج داشته باشیم، در چیزهای دیگر هم وابسته خواهیم شد. اگر مسامحه کنیم و وابسته به خارج باشیم، این وابستگی اقتصادی قهراً وابستگی سیاسی و وابستگی اجتماعی را پیش می‌آورد.» (۲۶)

حال اگر قرار باشد رابطه با مذاکره‌ای صورت پذیرد، چه شرایط و مقدماتی را بایستی فراهم کنیم تا از موضع ضعف تن به توافقی به زیان منافع ملی ندهیم؟

قبل از هر چیز، داشتن یک استراتژی توسعه درونزا که با توجه به شرایط و ویژگی‌های داخلی تدوین شده، ضروری می‌باشد.

از طرفی باید با کشورهای مسلمان، رابطه منطقی بر پایه احترام متقابل برقرار کنیم و از موقعیت حساس خود در منطقه در جهت مبادله تجاری با اتحادیه اروپا، آسیای میانه و کشورهای جنوب شرقی آسیا به خوبی بهره ببریم. این امر اگر با ارتباط فرهنگی و اجتماعی همراه شود، اثربخشی بیشتری خواهد داشت.

به هر حال بایستی از لحاظ علمی به اوج برسیم و از امکانات «به روز» دنیا مطلع بوده، آن را مورد استفاده قرار دهیم.

با چنین عملکردی است که پس از مدتی شرایط به نفع ایران تغییر خواهد کرد. وگرنه مذاکره و رابطه با آمریکا، همیشه به عنوان یک سلاح تهدیدکننده و مخرب در دست طرفداران «ادغام ایران در نظام سرمایه داری» باقی می ماند. (۲۷)

بنابر این، بعد اقتصادی، تمامیت ارضی، استقلال سیاسی و حفظ هویت فرهنگی از جمله مواردی هستند که بایستی قبل از مذاکره و رابطه مورد توجه بسیار قرار گیرد. در برقراری رابطه، باید اصل بر اساس تأمین منافع ایران و جبران خسارات گذشته، احترام متقابل و شناخت حقوق ملت ایران بنا نهاده شود. مقام معظم رهبری بارها بیان داشته اند که در صورت رعایت «عزت»، «حکمت» و «مصلحت»، می توان با تمامی دولت ها رابطه برقرار کرد. البته حصول و رعایت این موارد در فرض رابطه با آمریکا جای بحث دارد.

در انجام مذاکره و برقراری رابطه، ضروری است: در عمل خود را بی نیاز کنیم؛ چون اگر بپذیریم که به واسطه رفع نیازها باید با آمریکا رابطه برقرار کنیم، طرفداران رابطه که هر روزه دم از منافع آن می زنند، ما را نکوهش خواهند کرد.

رمز پیروزی ما در جنگ اقتصادی - که بر ما تحمیل شده است - سه اصل «وجدان کاری»، «انضباط اجتماعی» و «انضباط اقتصادی و مالی» است. (۲۸) بایستی کشور خود را با اتکا بر اصول و ارزش های اخلاقی و اسلامی و سه اصل فوق، به سمت رهایی از هر گونه نیاز و وابستگی سوق دهیم و در راه خودکفایی و استقلال اقتصادی گام برداریم. آموزه های دینی ما نیز این مطلب را مورد تأکید قرار داده اند:

در آیه ۲۹ سوره فتح، آیه ۱۴۱ سوره نساء و نیز آیه ۶۰ سوره انفال، بر مسلمانان تکلیف شده است که در جهت اقتدار سیاسی - اقتصادی و نظامی تلاش کنند و در این راه به استقلال لازم دست یابند.

قرآن کریم، جامعه اسلامی را از وابستگی و ذلت نهي کرده و کسب استقلال و خودکفایی و اعتلای توانمندی های جامعه را ارزش قلمداد نموده است. لذا بر ملت و دولت ما فرض است که در این مسیر حرکت کرده، با توجه به نیت طرف های تجاری و سیاسی خود و نیز حفظ ارزش ها و منافع ملی با دیگر کشورها رابطه داشته باشند.

پی نوشت ها:

۱. کارشناس ارشد اقتصادی.
۲. واضح است که از دید سرمایه داری صنعتی، برنامه صنعتی کردن کشورهای جهان سوم، بایستی به گونه ای باشد که آن ها به کشوری ثروتمند و صنعتی تبدیل نشوند و همواره به عنوان یک کشور «بیرامون» باقی بمانند. برای مشاهده توضیحات بیشتر ر.ک: امیرالیمم زدگی اقتصاد ایران، حسن توانایان فرد، انتشارات آگاه، تهران، ۱۳۶۱، صص ۹-۱۰.
۳. بررسی های بیشتر را در این زمینه در مآخذ زیر جستجو کنید: توطئه های اقتصادی امیرالیمم در ایران، حسن توانایان فرد، سازمان انتشارات کتاب، تهران، چاپ اول، ۱۳۶۴، صص ۱۱۷-۱۱۵ و ۱۴۵-۱۲۸.
- همچنین: امیرالیمم و عقب ماندگی، همایون الهی، انتشارات اطلاعات، تهران، ۱۳۶۷، صص ۸۸-۸۷.
۴. در این زمینه توضیح همین مطلب پس که: «اگر بحران جنوب شرقی آسیا در سال ۱۹۹۷، به میزان ۱/۴ درصد از رشد اقتصادی ایالات متحده آمریکا در سال ۱۹۹۸ می کاهد و در اشتغال حدود ۲ میلیون نفر در آمریکا تأثیر می گذارد، واضح است که سیاستمداران ایالات متحده تمام کوشش خود را در مهار این بحران، به کار خواهند گرفت.»
- ر.ک به: «رابطه منطقی با آمریکا: افزایش فرصت برای حضور بین المللی»، عسی رشیدی، ایران فردا، شماره ۴۴، تیر ۱۳۷۷، ص ۳۶.
۵. برای بررسی بیشتر در این زمینه و مشاهده جوانب بیشتر این مثال، ر.ک: «به عبارت دیگر می توان انتظار داشت که ترکیب قدرت در منطقه خاور میانه، آینه ترکیب قدرت جهانی در نظم نوین جهانی خواهد بود. برای ملاحظه و بررسی

بیشتر ر.ک: «قانون داماتو: ایران یا اروپا؟»، سعید نائب، مجله سیاست خارجی، سال یازدهم، شماره اول، بهار ۱۳۷۶، ص ۳۳.

۷. نظام شرایی: آمریکا و اعراب، جلد ۲، ترجمه عباس عرب، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، ۱۳۷۵، ص ۱۳۴۱.

۸. دیگر نکات تأیید نوجه برای آمریکا به منظور گسترش نفوذ خود در منطقه خاور میانه - از جمله عایدی های کلانی را که از سرمایه گذاری در این منطقه حاصل کرده است - در مآخذ زیر ببینید:

ارزیابی رابطه با آمریکا از دیدگاه اقتصادی، حسن دادگر، صص ۵۸-۵۶.

۹. نظام شرایی: آمریکا و اعراب، جلد ۲، ترجمه عباس عرب، صص ۱۴۹۵-۱۴۹۴.

۱۰. ر.ک: جهان عرب و امیرالیمم، یوردان به یمن، ترجمه هادی آزادی، بی نا، بی تا، صص ۲۲۲-۲۱۸.

۱۱. برای بررسی بیشتر، ر.ک: ارزیابی رابطه با آمریکا از دیدگاه اقتصادی، حسن دادگر، صص ۶۵-۶۲.

۱۲. جنبه کدیور: رویارویی انقلاب اسلامی ایران و آمریکا، انتشارات اطلاعات، تهران، ۱۳۷۲، ص ۴۸.

۱۳. در این زمینه دو مآخذ زیر را ببینید: بداله محمدی، «روند نمودهای سطح گری آمریکا در ایران، از آغاز تا سال ۱۳۵۷» فصل نامه مصباح، سال چهارم، شماره ۱۵، صص ۴۲-۳۴. همچنین

Henry Poolucci: Iran, Israel and the united State, New York, 1991, P. 12.

و آخرین روز یک دیکناتور، منوچهر محمدی، کیهان هوایی، شماره ۱۱۶۸، مورخ ۱۳۷۴/۱۱/۱۸.

۱۵. ر.ک: «انقلاب اسلامی و چرایی و چگونگی رخداد آن»، جمعی از نویسندگان، انتشارات نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه ها، معاونت امور اساتید و دروس معارف اسلامی، چاپ پانزدهم، بهار ۱۳۷۹، صص ۱۱۲-۱۱۱.

۱۶. در آخرین سال حیات رژیم بهوی، میزان مبادلات ایران و آمریکا بالغ بر ۶/۶ میلیارد دلار بود که ۳/۷ میلیارد دلار آن را واردات ایران از ایالات متحده و ۲/۹ میلیارد دلار آن را صادرات ایران به آمریکا تشکیل می داد. با چنین کارنامه اقتصادی و حجم مبادلات و وابستگی چند بعدی، انتظار می رفت: اقتصاد نوای ایران بعد از قطع رابطه، متزلزل شود. ر.ک: شناخت استیکار جهانی، جواد منصوری، آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۶۷، صص ۱۸۶-۱۸۵.

۱۷. «مهارت دوگانه، تجارتی کم سود»، صفحه اول، شماره ۳۶، اردیبهشت ۱۳۷۴، ص ۱۸، به نقل از نیوزویک، ۲۷ مارس ۱۹۹۵. همچنین ر.ک:

"U.S.: IRANs First Trade Partner", Vahid kasai - IRAN BUSSINESS MONITOR, Vol.3, No.63, June 1994, P.16.

۱۸. ر.ک: «مهارت دوگانه، تجارتی کم سود»، ص ۱۸؛ همچنین: تحریم های آمریکا علیه ایران، بانریک کلاوسون، ترجمه سید حسین محمدی نجم، انتشارات دوره عالی جنگ دانشکده فرماندهی و ستاد سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران، تهران، ۱۳۷۸، صص ۶۰-۵۹.

۱۹. ر.ک:

۲۰. «ارزیابی مجدد سیاست آمریکا در فبال ایران»، لی هامبتون، ترجمه عسی رستمی، فصل نامه خاور میانه، سال پنجم، شماره اول، بهار ۱۳۷۶، صص ۱۶۶-۱۶۱.

۲۱. به نقل از روزنامه جمهوری اسلامی: مورخ ۱۳۷۷/۱۰/۵، ص ۲، سخنرانی در خطبه های نماز جمعه تهران.

۲۲. به نقل از روزنامه جمهوری اسلامی: مورخ ۱۳۶۹/۲/۱۳، ص ۲.

۲۳. نتایج این بررسی در قالب جزوه ای به قلم حسن واعظی و با عنوان «چرا مرگ بر آمریکا؟» در روز ۳ تان ۱۳۷۹ به مناسبت روز دانش آموز و تسخیر لانه جاسوسی توزیع شد.

۲۴. این در حالی است که یکی از سیاستمداران آمریکایی (وزیر دفاع سابق در دولت کینتون) به صراحت اعلام داشته است که باید ریشه مت ایران را خشکانند! ر.ک: روزنامه سلام، مورخ ۱۳۷۸/۲/۲۸، ص ۴.

۲۵. روزنامه کیهان: مورخ ۱۳۷۷/۸/۱۳، ص ۲، پیام به مناسبت روز مبارزه با استیکار جهانی. در این زمینه ایشان بیانات متعددی دارند؛ از جمله ر.ک:

روزنامه جمهوری اسلامی، مورخ ۱۳۷۲/۶/۶ و ۱۳۶۹/۱۲/۱۳.

۲۶. صحیفه نور: جلد ۱۰، صص ۴۱-۴۰ و ص ۱۰۵.

۲۷. ر.ک: «رابطه با آمریکا: ضرورت یا تسخیم؟»، حسین ربیعی، ایران فردا، شماره ۴۲، اردیبهشت ۱۳۷۷، صص ۱۴-۱۳.

۲۸. پیام نوروزی مقام معظم رهبری در سال ۱۳۷۷.